

ذکر یاد کردن چیزی یا کسی با قلب و زبان است و در محاورات مردم و اهل شرع همان یاد کردن خدا است. یاد خدا دارای درجات و مراتبی است که به اعتبار آن از فضیلت و ارزش متفاوتی برخوردار خواهد بود. براساس منابع روایی، مفهوم «ذکر خدا» در دو موقعیت حساس «هنگام مصیبت» و «هنگام مواجهه با گناه» دارای اثر عمیق‌تری فراتر از تلفظ زبانی است.

در ادامه به بررسی این دو نوع ذکر بر طبق متون روایی پرداخته می‌شود.

- ذکر خدا هنگام مصیبت**

براساس روایات، یکی از اقسام ذکر، یاد خدا در زمان بروز حوادث ناگوار و مصیبت‌ها است. این نوع ذکر به معنای حفظ شکیبایی، استقامت ورزیدن و تسلیم بودن در برابر تقدیر الهی است. وقتی انسان در سختی‌ها خدا را یاد می‌کند، در واقع به حقیقت مالکیت خدا و بازگشت همه‌چیز به‌سوی او اقرار می‌کند.

براساس روایات، یکی از اقسام ذکر، یاد خدا در زمان بروز حوادث ناگوار و مصیبت‌ها است. این نوع ذکر به معنای حفظ شکیبایی، استقامت ورزیدن و تسلیم بودن در برابر تقدیر الهی است. وقتی انسان در سختی‌ها خدا را یاد می‌کند، در واقع به حقیقت مالکیت خدا و بازگشت همه‌چیز به‌سوی او اقرار می‌کند.

امام علی(ع) می‌فرمایند: «الذِّکْرُ ذِکْرَانِ ذِکْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ الْمُصِیْبَةِ.»^(۱) ذکر بر دو گونه است: ذکر خدای عزَّ و جلَّ هنگام مصیبت…»

مصادق سباز این ذکر، گفتن جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ» است. قرآن کریم در مواقع آرمایش و مصیبت می‌فرماید:﴿لَنَلْبِذَنَّكُمْ مِنِّ شَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَفْسٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشَرِ الصَّابِرِينَ﴾ «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِیْبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ» «اولئك علیهم صُلُواتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.»^(۲)

قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهشی در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان! * آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خداییم» و به‌سوی او بازمی‌گردیم»، «اینها همان‌ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حال‌شان شده و آنها هستند هدایت‌یافتگان!»

از اساسی‌ترین عوامل پیروزی در میدان‌های نبرد و شرایط بحرانی اجتماعی، حفظ انگیزه و روحیه جمعی است.

هر سخن، رفتار یا تصمیمی که موجب سستی اراده مردم و عقب‌نشینی از وظیفه حق‌طلبی شود، در منطق دینی و قرآنی مردود شمرده می‌شود. اصطلاح تخذیل در ادبیات اسلامی به همین معنا اشاره دارد و نقش‌ویران‌کننده آن در جنگ‌ها به‌ویژه در صدر اسلام بارها مورد توجه قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) قرار گرفته است.

از اساسی‌ترین عوامل پیروزی در میدان‌های نبرد و شرایط بحرانی اجتماعی، حفظ انگیزه و روحیه جمعی است. هر سخن، رفتار یا تصمیمی که موجب سستی اراده مردم و عقب‌نشینی از وظیفه حق‌طلبی شود، در منطق دینی و قرآنی مردود شمرده می‌شود. اصطلاح تخذیل در ادبیات اسلامی به همین معنا اشاره دارد و نقش‌ویران‌کننده آن در جنگ‌ها به‌ویژه در صدر اسلام بارها مورد توجه قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) قرار گرفته است.

جیستی تخذیل
«تخذیل» در لغت از ریشه «خَذَلَ» به معنای رهاکردن، یاری‌نکردن، سست کردن دل دیگران برای انجام جهاد یا هر گونه کار خیری است.^(۱) در اصطلاح نیز عبارت است از هر کار یا سخنی که سبب سستی، دل‌سردی یا بازداشتن مردم از حرکت در مسیر جهاد

شبهه: چرا برخورد حضرت علی(ع) در برابر ابوموسی به اندازه برخورد با معاویه، قاطع نبود؟ ایشان حکمت ابوموسی اشعری را– ولو بالاچار – قبول کردند:اما در اخراج معاویه از حکومت بر سر منطقه شام، اصرار ورزیدند و توصیه‌های ابن عباس را مبنی بر اعجازه موقت به معاویه برای حکومت، نادیده گرفتند. چرا؟

پاسخ: اسام علی(ع) بعد از کسب خلافت، همانند خلفای قبل، اقدام به انتصاب و اعزام کارگزاران و فرماندارن مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی کرد. در این میان، ابوموسی اشعری را در همان کوفه ابناء و از سوی مقابل، معاویه را از حکومت شام عزل کرد. آن حضرت در ادامه راه، ابوموسی را در آستانه جنگ جمل از کارگزار کوفه عزل کرد؛ اما در ماجرای حکمت در جنگ صفین، وی را به‌عنوان حُکم‌سیاه عیار پذیرفت. برای بی بردن به

یکی از دلایل اصلی مخالفت حضرت علی(ع) با معاویه، اختلاف ریشه‌ای دیرینه ایشان نه‌تنها با وی بلکه با تفکر او و حزب اموی بود. امام(ع) معاویه و اندیشه اموی را منحرف دانسته و معتقد بود که وی و اطرافیانش اساساً هیچ سنخیتی با اسلام ندارند و روش حکمرانی وی را هرگز مبتنی بر تعلیم اسلام و سنت پیامبر اسلام نمی‌دانست. امام در پاسخ معاویه که در قبال بیعت با امام خواستار حکومت شام و مصر شده بود، گفت: «خدا مرا نبیند آن روز که گمراهان را با یاور خویش قرار داده باشم.»

چرا بی این اقدامات متفاوت امیرالمؤمنین نسبت به این دو شخص، یادآوری نکاتی ضروری است:
الف) نکاتی مربوط به **ابوموسی اشعری**

اقدام و عزل از امارت کوفه
امام(ع) در ابتدا، با ابقای ابوموسی در کوفه موافق نبود و عمار بن شهاب ثوری را به‌عنوان حاکم جدید، روانه کوفه کرد؛ اما وی در میانه راه در محله زباله، توسط طلیح بن خویلد که از حامیان خون عثمان بود، تهدید به قتل شد و با استناد به اینکه مرد کوفه به امارت ابوموسی اشعری رضی‌الله عنه، اقرار شد که معاویه بازگردد.^(۱)

مانعی به نام ساختار قبیلگی

یکی از مولع پیش روی حضرت در مواجهه با شخصیت‌هایی همچون اشعث بن قیس و ابوموسی اشعری، ساختار و بافت اجتماعی جامعه آن روز بود. ترکیب قبیلگی و جمعیتی شهر کوفه، به‌گونه‌ای بود که

آثار ذکر خدا به هنگام مصیبت و گناه



وَاذْكُرُوا لِلّٰهِ كَثِيرًا مِّمَّا كُنتُمْ تُفْلَحُونَ
و خدا را فراوان یادکنید تا رستگار شوید

سوره انفال، آیه ۴۵

ذکر الهی، صرفاً به تکرار الفاظ و اذکار زبانی محدود نمی‌شود، بلکه حقیقت آن در حضور و مراقبت قلبی انسان در موقعیت‌های گناه‌آلود ظهور می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که هنگام مواجهه با امر حرام، خوف الهی مانع ارتکاب گناه شود؛ بنابراین، ذکر حقیقی، حقیقتی فراتر از ذکر لفظی و دارای آثار عملی و رفتاری است. هر چند ذکر لفظی هم در جای خود لازم و مهم و دارای اجر است.

مبارزه اسلام با خودتحقیری و یأس آفرینی در جنگ

می‌توانید مرگ افراد را پیش‌بینی کنید! پس مرگ را از خودتان دور سازید؛ اگر راست می‌گویید.»

جنگ خندق (احزاب)

در جنگ احزاب وقتی مدینه در محاصره دشمنان قرار گرفته بود، مسلمانان متوجه شدند بنی‌قرظه با آنها منافقان – پس از اینکه نظر او مبنی بر اینکه جنگ در داخل شهر صورت بگیرد، پذیرفته نشد، با حدود سیصد نفر از همراهانش را خود را جدا کرد و بازگشت. او استدلال کرد که چون نظرش در مورد دفاع از مدینه پذیرفته نشده است، رفتن به جنگ بی‌فایده است. این رفتار عملی، تخذیل آشکار بود؛ زیرا ترک او موجب تزلزل روحی در میان مسلمانان شد.^(۱)

قرآن در آیه ۱۶۸ «ال عمران» به این حادثه اشاره کرده است: «الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُوا مَا قَفَلُوا قَلَّ ذِكْرًا عَنِ أَفْئِكُمْ» «الْمُوتِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ؛ اما منافقان! آنها هستند که به برادران خود گفتند اگرحالی که از حمایت آنها دست کشیده بودند! اگر آنها از ما پیروی می‌کردند نمی‌شدند، بگو امگر شما

قبایل یعنی در این شهر نسبت به عدنانی‌ها در اکثریت بودند. اساساً به همین دلیل بود که حضرت به‌محض ورود به کوفه، نحوه تقسیم‌بندی بخش‌های مختلف کوفه را براساس کثرت و فزونی قبایل یعنی تغییر داد.^(۲) شاید یعنی بودن ابوموسی باعث شد بسیاری از کوفیان که یمانی بودند تا قبل از اعزام نمایندگان حضرت به این شهر، از پیوستن به امر برای نبرد جمل خودداری کنند و حتی با اعلام اینکه مردم کوفه از امیر خود راضی هستند، اقدام به ممانعت از ورود استاندار انتخابی حضرت (عمار بن شهاب ثوری) به این شهر کردند.

هنگامی‌که امام در میانه راه بصره، با عبدالله بن خلیفه طائی که از کوفه می‌آمد، ملاقات کرد و از او درباره ابوموسی و اوضاع کوفه سؤال نمود، وی در پاسخ گفت: «قسم به خدا! من به وی اطمینان ندارم و ایمن از مخالفت او نیستم؛ در صورتی‌که موقعیت مناسب برای

خطر و تهدید جدی قرار نگیرد) است. مزیت و فایده این تعامل، افزایش ضریب فهم و بلوغ فکری صحابه و مردم نسبت به تصمیمات و اقدامات حضرت و نیز فرصت دادن به آنان برای شناخت جریانات فکری و سیاسی و تمیز دادن حقایق و واقعیات جامعه و نیز همکاری بیشتر مردم با سیاست‌های حکمرانی خویش است.

ابوموسی و نمایندگی جبهه امام در ماجرای حکمت
در جریان حکمت نیز ساختار غلط قبیلگی، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت؛ گررنه‌های مورد نظر امیرالمؤمنین براین‌اساس بود:
۱) غنایم جنگی و بیت‌المال
۲) در اصطلاح ادراحالی که از حمایت آنها دست کشیده بودند! اگر آنها از ما پیروی می‌کردند نمی‌شدند، بگو امگر شما

خطر و تهدید جدی قرار نگیرد) است. مزیت و فایده این تعامل، افزایش ضریب فهم و بلوغ فکری صحابه و مردم نسبت به تصمیمات و اقدامات حضرت و نیز فرصت دادن به آنان برای شناخت جریانات فکری و سیاسی و تمیز دادن حقایق و واقعیات جامعه و نیز همکاری بیشتر مردم با سیاست‌های حکمرانی خویش است.

صفحه ۱۱

شنبه ۱۴ مهر ۱۴۰۵

۲۴ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸ – شماره ۲۴۲۵۳

در انسان، زمینه ترک گناه و در نهایت مصونیت از

عذاب الهی را فراهم می‌کند.

نتیجه

ذکر خدا دارای درجات و مراتبی است که به اعتبار آن از فضیلت و ارزش متفاوتی برخوردار خواهد بود. براساس منابع روایی، مفهوم «ذکر خدا» در دو موقعیت حساس «هنگام مصیبت» و «هنگام مواجهه با گناه» دارای اثر عمیق‌تری فراتر از تلفظ زبانی است. ذکر در حالت مصیبت، یاد خدا در شرایط دشوار و ناخوشایند است که انسان را به صبر و تسلیم در برابر قضای الهی فرا می‌خواند؛ اما یادکرد خدا هنگام گناه، جایگاهی بالاتر دارد و به معنای یادآوری خداوند در لحظه‌ای است که انسان با وسوسه یا فرصت ارتکاب مصیبت مواجه می‌شود و این یادآوری، او را از گناه بازمی‌دارد.

یادکرد خدا هنگام گناه، جایگاهی بالاتر دارد و به معنای یادآوری خداوند در لحظه‌ای است که انسان با وسوسه یا فرصت ارتکاب مصیبت مواجه می‌شود و این یادآوری، او را از گناه بازمی‌دارد. در واقع، این نوع ذکر به‌مثابه سپری محافظ عمل می‌کند که انسان را از لغزیدن در ورطه نافرمانی بازمی‌دارد.

سوره انفال، آیه ۴۵

لِإِلَاحِ فِي مَالِهِ وَ إِتْصَافِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ وَ ذِکْرُ اللَّهِ عَلَیْ كُلِّ خَالٍ وَ لَیْسَ هُوَ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» وَ لَکِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَی مَسْأَلِمْ عَلَيْهِ خَافَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عُنْدَهُ وَ تَرَکَهُ،^(۱) ای علی! سه چیز است که این ائت، طاقّت آنها را ندارند: کمک مالی کردن به برادر خویش، انصاف داشتن با مردم و به یاد خدا بودن در همه حال و آن (فقط) گفتن «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلاّ الله و الله أكبر» نیست؛ بلکه این است که هرگاه با آنچه بر او حرام گشته روبه‌رو شود، از خداوند عز و جل بترسد و آن را مرتکب نشود.»براساس این روایت، ذکر الهی صرفاً به تکرار الفاظ و اذکار زبانی محدود نمی‌شود، بلکه حقیقت آن در حضور و مراقبت قلبی انسان در موقعیت‌های گناه‌آلود ظهور می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که هنگام مواجهه با امر حرام، خوف الهی مانع ارتکاب

گناه نشود؛ بنابراین، ذکر حقیقی، حقیقتی فراتر از ذکر لفظی و دارای آثار عملی و رفتاری است. هر چند ذکر لفظی هم در جای خود لازم و مهم و دارای اجر است.همچنین ذکر حقیقی با ایجاد مراقبت الهی

را واداشته که خمس غنیمت را میان خویشاوندان خود تقسیم کند. حتی مردی رو به پیامبر کرد و گفت: من امروز کارهای شما را به‌دقت بررسی کردم و دیدم در تقسیم غنایم راه عدالت از پیش نگرفید.

پیامبر از سخن گستاخانه این مرد ناراحت شد و آثار ششم در چهارم‌اش آشکار گشت و گفت: «وای بر تو، اگر عدالت و انصاف پیش من نباشد، پس یکی کی خواهد بود؟»^(۲)

ای قبیل سخنان می‌توانست نوعی ایجاد نارضایتی و شکاف در جبهه ایمان به وجود آورد و به نوعی تخذیل اقتصادی یا سیاسی به شمار آید. خداوند در آیه ۵۸ سوره «توبه» آنان را این‌گونه نکوهش می‌کند: «ذکر تقسیم صدقات نارضایی‌اند؛ اگر چیزی بگیرند، خوشحالند و اگر

محروم شوند، خشمگین»

نتیجه

تخذیل در تاریخ صدر اسلام نه‌تنها یک رفتار فسّدی، بلکه پدیده‌ای اجتماعی بود که با هدف تضرع جبهه حق و ایجاد تردید در دل مؤمنان شکل می‌گرفت. قرآن کریم و سیره پیامبر نشان می‌دهد که مبارزه با تخذیل، همان اندازه اهمیت دارد که مقابله با دشمن آشکار در میدان نبرد. در تاریخ صدر اسلام، همراهی نکردن منافقان در جنگ احد، ایجاد حس ناامیدی در جبهه خندق، بهانه‌جویی برای فرسار از جنگ‌ها و اعتراض به رفتارهای پیامبر خدا را می‌توان از مصادیق تخذیل به شمار آورد.

پس از جنگ حنین وقتی پیامبر اکرم(ص) غنایم بیشتری را به قریش اختصاص داد، این امر بر جمعی از مسلمانان به‌ویژه برخی از انصار بسیار گران آمد. انسان که به مصالح عالی عطایای پیامبر واقف نبودند، تصور می‌کردند که تعصب خانوادگی، آن حضرت

را باور خویش قرار داده باشم.»^(۱)
از این جهت، نظر ابن عباس را مبنی بر ابقای معاویه نه‌بصرفه؛ چراکه دلایل عزل معاویه در آینده، همان بود که در حال حاضر وجود داشته و حضرت برای عدم ابقای وی، به آن استناد است. در واقع، ابقای وی مسأوی بود با تضعیف اقتدار حضرت و زیر پا گذاشتن اصولی که ایشان بدان معتقد بودند. از سوی دیگر، احتمال بسیار وجود داشت که معاویه حتی بعد از کسب تأیید امام‌ای حکومت شام، با ایشان بیعت نکند. این ابی الحدید ضمن طرح احتمال مزبور بر این باور است که تضاد معاویه با

علی، از نوع تضاد «سیاهی با سپیدی» و جدایی «سلب از ایجاب» بوده است که هیچ‌گاه اجتماع‌شان نشاید. همچنین این مؤرخ در تأکید بر این تضاد و جدایی، به پیشینه روابط علی(ع) و معاویه اشاره می‌کند و با استناد به کشته شدن برادر، دایی و بنای معاویه (هر سه) به دست علی(ع) در بدر، بر احتمال فوق‌الذکر تأکید می‌کند.^(۲)

عزل معاویه، خواست بیعت‌کنندگان با امام

درست است که ابن عباس پیشنهاد داد معاویه ابقا شود؛ ولی در مقابل قیام‌کنندگان بر ضد عثمان و بیعت‌کنندگان با

امیرالمؤمنین، خواستار عزل وی بودند. آنان معتقد بودند که معاویه اهل استم بوده و با احکام دین مخالفت می‌کند.^(۳) اما چنین مخالفت فراگیری با ابوموسی وجود نداشت.

معاویه و خونخواهی عثمان

از دیگر دلایل بیعت مردم عزل معاویه توسط حضرت امیر، ادعای معاویه مبنی بر دخالت و دست داشتن گسترده در قتل عثمان بود. او این شایعه را به‌طور گسترده در شام منتشر کرده بود. بعد از آنکه امام تصمیم بر اعزام ابن عباس به شام گرفت، نمایان به معاویه نوشت و این مطلب را به وی اطلاع داد؛ اما معاویه نمایان سفید برای

نظر امام علی(ع) درباره ابوموسی و معاویه، یک چیز بود و آن اینکه هیچ‌کدام‌شان صلاحیت مسئولیت و حکمرانی را نداشتند؛ لکن تفاوت اینجا است که ابوموسی در کوفه، در جبهه حضرت و وابسته به قبایل یمنی حاضر در سپاه ایشان بود. لذا هرگونه تصمیم بر عزل وی و حذف وی، به دلیل ساختار قبیلگی قدرتمند و تعلق عمیق مردم به آن می‌توانست سبب بروز آشوب و کشمکش و دودستگی شدید در بدنه حکومت شام و در نتیجه، تضعیف اقتدار و تضعیف نفوذ عثمان شود. این امر برای ابوموسی و دودستگی شدید در بدنه سپاه امام علی(ع) در کوفه و نیز تحمیل وی بر حضرت در ماجرای حکمت از سوی اشعث بن قیس کندی و حزب و طرفداران وی در این چارچوب می‌گنجد.

روح‌الله شهریار